

بر افغانستان چه گذشت؟



پشت برده افغانستان، ديه گو کوردووز و سليگ اس. هاريسون، ترجمه: اسدالله شفايي، تهران: انتشارات بين‌المللي، الهدى، ۱۳۷۹، ۴۵۴ ص، قيمت ۱۹۰۰ تومان.

اگر بخواهيم به یکی از مهم‌ترین وقایع دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در آسیا اشاره کنیم بدون شک اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ، یکی از مهمترین این رویدادهاست. چرا که این حادثه نه تنها سرنوشت و آینده افغانستان را رقم زد، بلکه تحولات کشورهای همسایه افغانستان و همچنین قدرتهای بزرگ جهانی را نیز متأثر کرد. این رویداد اگر چه در تعیین سیاست‌های کشورهای همسایه افغانستان نقش تعیین‌کننده داشت، اما اثرات آن بر جامعه افغان عمیق‌تر بود، چرا که منجر به حکمرانی هشت‌ساله ارتش سرخ بر این کشور و بازتاب متقابل آن یعنی ایجاد گروه‌های مسلح مخالف و بالاخره در پی عقب‌نشینی روس‌ها موجب حاکمیت ناپایدار گروه‌های جهادی بر افغانستان شد. اگرچه ناپایداری حکومت مرکزی افغانستان را نمی‌توان صرفاً به مسئله اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی

محدود کرد، ولی به هر حال این مسأله نیز درخور اهمیت بود. کتاب پشت پرده افغانستان این اهمیت را داراست که به بررسی تحولات افغانستان از دوره اولین ریاست جمهوری در افغانستان تا پایان لشگرکشی شوروی می‌پردازد. مؤلفان کتاب اسلیگ اس. هاریسون و دیه‌گو کوردوز می‌باشند، که اولی خبرنگار "واشنگتن پست" و صاحب چند اثر درباره آسیا و دیگری نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در امور افغانستان در دوره اشغال شوروی و برنده جایزه صلح نوبل، است. اهمیت اصلی کتاب خارج از تبحری که مؤلفان کتاب براساس تجارب خود نشان می‌دهند، در منابعی است که پس از فروپاشی شوروی در دسترس این دو مؤلف قرار گرفته است. این کتاب به این مسأله مهم می‌پردازد که چرا و چگونه جنگ سرد پایان پذیرفت و بحران افغانستان در این میان چه جایگاهی داشت. گرچه در این بررسی بیشتر به عوامل خارجی مداخله‌گر در افغانستان به ویژه دیپلماسی قدرتهای بزرگ جهانی در دوران پس از کودتای کمونیستی، تهاجم ارتش سرخ و همچنین تلاشهای میانجیگرانه سازمان ملل و نتایج انعقاد معاهدات زانو پرداخته می‌شود، اما نقش تعیین‌کننده پاکستان در طول دوره اشغال افغانستان در تجهیز گروه‌های مخالف مجاهدان نیز مورد توجه است. از آنجا که یکی از مؤلفان کتاب "نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل" است، قسمتی از این کتاب نیز به توضیح رایزنی‌های وی با دولت‌مردان شوروی، پاکستانی، افغانی و ... اختصاص دارد.

مضامین اصلی کتاب را می‌توان به موارد ذیل تقسیم کرد:

۱) اوضاع داخلی افغانستان قبل از هجوم شوروی

"داوود" یک نظامی ملی‌گرا بود که پادشاه افغانستان - "ظاهرشاه" - را متهم می‌کرد که او در مقابل فشار ایران، شرایط این کشور را در استفاده از رودخانه هیرمند پذیرفته است و این مسأله موجب خسارت به مردم این کشور در دوران خشکسالی می‌شود. همچنین پادشاه از طرف دیگران متهم بود که در مقابل پاکستان بر سر مسأله خط "دیورند" مماشات می‌کند. در قرن ۱۹ میلادی انگلیسی‌ها نواحی وسیع پشتون و بلوچ‌نشین را که در آن زمان بخشی از خاک افغانستان بود، فتح کردند و به طور یک‌جانبه مرزی را که خط "دیورند" نام گرفت و سرحدات فعلی افغانستان را تعیین می‌کند، بر این کشور تحمیل کردند. البته این نواحی بعداً به پاکستان منتقل گردید. در قسمتی از کتاب آمده است: "داوود (هنگام صدراعظمی) تقاضای استقلال برای نقاط تسخیرشده، الحاق پشتونستان به افغانستان و ایجاد یک ایالت بلوچ‌نشین را مطرح نمود که به موجب آن نواحی بلوچ‌نشین پاکستان و ایران را به باریکه کوچک مجاور آن در افغانستان متصل کرد. پاسخهای

احتیاط‌آمیز ظاهرشاه به رفتارهای تحریک‌کننده پاکستان با اعضای قبایل پشتون و بلوچ این کشور، منطق محکمی برای پیروی داوود به وجود آورد" ص ۱۲.

کودتای داوود را افسران آموزش‌دیده در شوروی که البته تعدادیشان با جی.آر.یو (سازمان اطلاعات ارتش شوروی) مرتبط بودند، همراهی کردند. اما داوود پس از آن که حکومتش تثبیت گردید نه تنها همگی آنها را از کار برکنار نمود بلکه فعالیت سیاسی‌شان را نیز محدود کرد. در گوشه دیگری از این کتاب آمده است که به لحاظ آن که ایران در آن فاصله از لحاظ اقتصادی در آسیا به علت بالا رفتن قیمت نفت توسعه چشمگیری یافته بود و همچنین از لحاظ قدرت نظامی نیز قدرت قابل توجهی در منطقه کسب کرده بود، درصدد برآمد تا نفوذ شوروی در کشورهای همسایه را محدود کرده و کابل را وارد حلقه امنیتی و اقتصادی متمایل به غرب نماید، قرار بر آن بود که تهران مرکز آن حلقه باشد و هند و پاکستان و دولت‌های خلیج فارس را نیز دربرگیرد. از طرف دیگر ایران تصمیم گرفته بود که به عنوان بزرگ‌ترین اعطاکننده کمک به افغانستان رشته برنامه‌هایی را آغاز کند که ایجاد یک شبکه راه‌آهن و جاده از افغانستان به خلیج فارس را نیز شامل می‌شد و داوود تصمیم گرفت که افغانستان از وابستگی شوروی خارج شود و ایران جای شوروی را در اعطای کمک به



افغانستان بگیرد. از طرف دیگر بنا به اصرار ایران، کابل حاضر شده بود تا بر سر مسأله هیرمند و پشتونستان مصالحه کند. چنین به نظر می‌آید که طرد کمونیست‌های مستقر در حاکمیت افغانستان نیز در اثر فشارهای ایران انجام شد (ص ۱۵).

همین مسأله باعث جهت‌گیری‌های افسران ارتش که عمدتاً جزو گروه‌های پرچم و خلق بودند علیه داوود گردید. به طوری که در سال ۱۹۷۷ کودتایی علیه وی صورت گرفت و او در این کودتا کشته شد. در پی این دگرگونی حاکمیت افغانستان به دست دو گروه خلق و پرچم افتاد که اختلاف فراوانی با یکدیگر داشتند. ذکر این نکته لازم است که هر دو حزب پرچم و خلق مخالف چین و طرفدار شوروی بودند (ص ۱۷). پرچمی‌ها از میان طبقه بالای شهری برخاسته بودند و به زبان فارسی سخن می‌گفتند و از نظر فرهنگی با زندگی قبیله‌ای پشتونها، فاصله گرفته بودند. در افغانستان آن زمان دو حزب "پرچم" و "خلق" هر دو چپ بودند و در ارتش افغانستان نیز نفوذ داشتند، رهبری حزب پرچم با بیرک کارمل بود و در حزب "خلق"، نظامیانی چون تره‌کی و امین نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند. پس از به قدرت رسیدن امین، بیرک کارمل دبیر کل حزب پرچم که در آن زمان سفیر افغانستان در یکی از کشورهای بلوک شرق بود، به شوروی پناهنده گردید. شوروی (کا.گ.ب)، "کارمل" و پرچمی‌ها را "معقول‌تر" از رقیبشان می‌دانست، چرا که خلقی‌ها بسیار افراطی و خودرأی و غیرقابل پیش‌بینی بودند. خلقی‌ها نماینده قشر پایین طبقه متوسط پشتونهای در حال رشد و تحصیلکرده بودند. آنها همچنین طرفدار تلاش فعالانه برای بازپس‌گیری قلمروهای از دست رفته مناطق پشتون‌نشین بودند. با گذشت زمان خلقی‌ها در ارتش قوی‌تر و از پرچمی‌ها نفوذ بیشتر یافتند. از طرف دیگر چون "امین" قبلاً دو بار به صورت بورسیه دولتی آمریکا به آمریکا رفته بود، کا.گ.ب بسیار به او مشکوک بود (ص ۱۸). کودتای او بر علیه داوود توسط تره‌کی تأیید گردید. مصاحبه‌های امین در ماه‌های ژوئن و اوت ۱۹۷۸ میلادی نشان می‌داد که وی شدیداً ملی‌گرا و مستقل است. او می‌گفت که خلق نقش رهبری انقلاب را بر عهده داشته است در صورتی که اعضای پرچم طرفدار داوود بودند (ص ۳۳). از اقدامات امین در موقع به قدرت رسیدن می‌توان به سرکوب مخالفین اعم از پرچمی‌ها، گروه‌های مذهبی و حتی طرفداران سابق خود و ایجاد اصلاحات ارضی و سوادآموزی اجباری اشاره کرد، که در تمامی موارد موجب شد که موجی از ترس، نارضایتی و ناامنی در افغانستان چیره شود. تمامی اقدامات امین و تره‌کی، در دید عوام "ضداسلامی" و "ضددینی" جلوه کرد. "امین" در یک اقدام بی‌سابقه پس از کنار گذاشتن رئیس‌جمهور جدید نورالدین تره‌کی در شهر هرات در طی یک شورش موجب قتل ۴۰ مشاور روسی گردید که شوک بزرگی را در شوروی ایجاد کرد. چیزی که این شوک

را تکان دهنده‌تر کرد، اعلام کمک و استمداد از غرب و آمریکا از طرف "امین" بود تا بلکه بتواند بر اوضاع چیره گردد (ص ۴۱).

۲- شوروی و مسأله اشغال افغانستان

همانطور که گفته شد امین پس از به قدرت رسیدن دست به یک سرکوب شدید مخالفان خود یعنی گروهی از خلقی‌ها، پرچمی‌ها و نیروهای مذهبی زد. در قسمتی از کتاب از قول "آندره گرومیکو" وزیر امور خارجه وقت شوروی آمده است که: "برژنف با کشته شدن «تره‌کی» که چندی پیش مهمان او بود، شوکه شد... و فکر می‌کرد که امین باید با ایالت متحده داخل این توطئه شده باشند. در میان هیأت رئیسه حزب کمونیست، این رویداد یک کودتای ضدانقلابی تلقی شد که به زعم روس‌ها پاکستان و ایران در بی‌ثبات کردن مرزهای جنوبی [شوروی] نقش داشتند. کشته شدن تره‌کی بالاتر از آن بود که "برژنف" بتواند آن را تحمل کند. امین دشمن شوروی نبود ولی امروز کار کردن با او مشکل بود..." (ص ۴۹). از طرف دیگر امین پس از به قدرت رسیدن، به این نتیجه رسیده بود که افغانستان به تنهایی نمی‌تواند بر مشکلاتش چیره شود، در نتیجه از تمامی کشورها درخواست کمک کرد. وی حتی حاضر شد که با پاکستان بر سر مسائل مرزی‌اش مصالحه کند. "آندروپف" رئیس وقت کا.گ.ب در سندی آورده است: "نشانه‌های اخیر حاکی از آن است که رهبری جدید افغانستان آگاهانه "سیاست متعادل‌تری" نسبت به قدرتهای غربی در پیش گرفته است ... واشنگتن به این نتیجه رسیده است که عوامل بالقوه‌ای بر تغییر جهت افغانستان به سوی واشنگتن وجود دارد". تا پیش از این تصور بر آن بود که شوروی برای رسیدن به آبهای گرم دست به اشغال افغانستان زده است، در صورتی که در کشمکش مرگبار بین کمونیست‌های افغانستان، برژنف "حفیظ‌الله امین" را به اشتباه "یتو"ی بالقوه‌ای تصور می‌کرد که با حمایت پاکستان، چین و آمریکا برای تأسیس یک رژیم ضد شوروی توطئه می‌چیند. در حقیقت تا پیش از این هیچکس در شوروی چندان تمایلی به اشغال افغانستان نداشت، اما اقدامات امین و فشارهایی که از طرف "بیرک کارمل" برای اشغال افغانستان بر شوروی وارد می‌شد زمینه‌ای شد تا بالاخره روس‌ها افغانستان را اشغال کردند. بر اساس این بررسی آن چیزی که انگیزه اصلی اشغال افغانستان در شوروی بود، جلوگیری از به وجود آمدن دولتی نزدیک به ایالت متحده آمریکا بود (ص ۱۱).

۳- پاکستان، ایالت متحده و مجاهدین در دوره اشغال افغانستان

بدون شک اشغال افغانستان هزینه زیادی برای شوروی به بار آورد. خارج از محکوم شدن شوروی در جامعه جهانی، بدین سبب، شوروی بابت اشغال و ماندن در افغانستان هزینه‌های زیادی چه

از لحاظ اقتصادی، چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ نیروی انسانی متحمل گردید (فصل دوم و سوم کتاب). با اشغال افغانستان فرصت مناسبی برای آمریکا پیش آمد تا هزینه‌ای را که در جنگ "ویتنام" متحمل شده بود، این بار بر شوروی تحمیل کند. به نظر بسیاری اشغال ۸ ساله افغانستان توسط شوروی، شاید زودتر از ۸ سال می‌توانست خاتمه یابد، اما آمریکا با تأثیرگذاری بر پاکستان مانع از به انجام رسیدن معاهدات ژنو می‌گردید (فصل چهارم کتاب). قدرت حاکمه ایالات متحده از همان آغاز به دو جناح تقسیم شده بود: "خشونت‌گرایان" که خواهان آن بودند که نیروهای شوروی را در افغانستان تضعیف کرده و بدین‌سان قضیه ویتنام را تلافی کند و "معامله‌گرایان" که قصد داشتند از طریق ترکیب دیپلماسی و فشار نظامی آنها را مجبور به خروج نماید (ص ۴). "سایروس ونس" وزیر خارجه آمریکا پیشنهاد کرد که ایالات متحده آمریکا در عوض خروج روسها از افغانستان، ایران و پاکستان را وادار به اتخاذ سیاست بی‌طرفانه در مقابل این کشور نماید. اما از طرفی مشاور امنیتی کارتر "برژینسکی" می‌خواست شوروی در مقابل دادگاه افکار عمومی جهان مورد حمله قرار گیرد. در فصل دوم کتاب آمده است که "ایالات متحده در این زمان تمام تلاش خود را به کارگرفت تا نگذارد آن دسته از رهبران پاکستان که در صدد استقرار صلح در افغانستان بودند، جانشین آنهایی شوند که می‌خواستند این کشور مجرای برای کمک به جنبش مقاومت افغانستان باشد. هنگامی که سازمان ملل فعالیتش را آغاز کرد، واشنگتن فقط در ظاهر از مذاکرات حمایت نمود. اما "خشونت‌گرایان" تا آخر در مقابل معاهدات ژنو ایستادند و اصرار داشتند که آمریکا باید بر تغییر رژیم کمونیستی افغانستان به عنوان شرط امضای معاهده تأکید کند."

اما از طرف دیگر در پاکستان ژنرال ضیاءالحق که مدت زیادی از کودتای او (بر علیه) "ذوالفقار علی‌بوتو" نمی‌گذشت بر آن بود که از طریق مطرح کردن هر چه بیشتر مسأله افغانستان نفوذ و مشروعیت خود را در پاکستان توسعه بخشد. با اشغال افغانستان، پاکستان در سازمان ملل شروع به جمع‌آوری امضا برای محکوم کردن شوروی گردید. از طرف دیگر، پاکستان در این شرایط تصمیم گرفت که به عنوان "دولت خط مقدم" عمل کند. (ص ۶۵).

از سوی دیگر آمریکا و عربستان تصمیم گرفتند که به منظور ضربه زدن به شوروی در افغانستان، کمک‌های نظامی خود را به گروه‌های جهادی در پاکستان از طریق سازمان اطلاعاتی پاکستان (I.S.I) در اختیار آنان قرار دهند. از طرف دیگر، پاکستان برای انجام این نقش خواستار کمک‌های زیادی از طرف آمریکا به پاکستان گردید در ضمن آنکه فرصت پیش آمده، فرصتی مناسب بود که پاکستان بر سر فعالیتهای هسته‌ای خود با آمریکا چانه بزند و بتواند هر چه بیشتر

ارتش خود را تجهیز کند. در قسمتی از کتاب آمده است که "ضیاءالحق" در گفتگویی با مسئول "سیا" در پاکستان، خواستار کمک ۳ میلیارد دلاری آمریکا به پاکستان گردید. لازم به ذکر است که کمک‌های آمریکا به پاکستان در قبال حمایت از نیروهای مجاهدین، شامل اعطای کمک نظامی ۱/۵ میلیارد دلاری در یک برنامه پنج‌ساله به پاکستان که شامل ۴۰ فروند هواپیمای F16 و چند فروند تانک و همچنین اعطای کمک اقتصادی ۱/۷ میلیارد دلاری آمریکا به پاکستان می‌گردید. همچنین آمریکا ۳۰ میلیون دلار و عربستان ۷۵ میلیون دلار کمک نظامی از طریق پاکستان به مجاهدین اسلام‌گرا کردند (ص ۷۸).

سابقهٔ مخالفت گروه‌های مذهبی افغانی با دولت افغانستان به زمان داوود برمی‌گردد و در خلال آن داوود همگی این گروه‌ها را سرکوب کرد، این سرکوب منجر به پناهنده شدن بعضی از سران این گروه‌ها به پاکستان گردید. در حقیقت با وجود آن که این گروه‌های اسلام‌گرا در زمان داوود انتخابات دانشگاه‌ها را به نفع خود رقم زده بودند، اما در مجموع فاقد امکانات بسیج عمومی مردم بر علیه حکومت بودند، چرا که اولاً: این گروه‌ها اکثراً تاجیک و با متأثر از تاجیکان افغانی بودند؛ ثانیاً: این گروه‌ها آشکارا با علمای حنفی و فرقه‌های صوفیه مخالف بودند؛ ثالثاً: به نظر این بنیادگرایان، دولت اسلامی متمرکز صرفاً بخشی از امت بزرگ اسلامی بود و بر پایه این نظریه با ناسیونالیسم پشتون که قریب دو قرن توسط نظام پادشاهی ترویج می‌شد، مخالفت داشت.

در نتیجه آن چیزی که به تقویت این گروه‌ها انجامید در حقیقت یکی اشغال افغانستان توسط شوروی که دولت کافر به شمار می‌رفت و دیگری تجهیز این گروه‌ها توسط آمریکا و عربستان و پاکستان و همچنین عملکرد سازمان اطلاعاتی پاکستان (I.S.I) بود که فعالیت تمامی حرکت‌های پشتون‌گرایی در پاکستان را در آن برهه از زمان تضعیف کرده بود (ص ۷۱).

۴- پایان اشغال شوروی و "فرصتی که از دست رفت"

پس از اشغال افغانستان در داخل شوروی بحث‌های زیادی شروع شد، مذاکرات دفتر سیاسی حزب کمونیست در این زمان حاکی از آن است که همان رهبرانی که در دسامبر ۱۹۷۹ تصمیم به مداخله گرفتند، قبلاً از مخاطرات آن آگاه بودند. ارتش سرخ در آغاز می‌خواست در داخل پایگاه‌های نظامی باقی بماند، اما با گسترش تهاجمات مجاهدین به صحنه نبرد کشیده شد. مؤلفان کتاب معتقدند که آندروپوف در پیشنهاد مذاکرات ۱۹۸۳ ژنو، جدی بود. در نتیجه از دوران رهبری کوتاه او به عنوان "فرصتی که از دست رفت" نام برده شده است. اما وزیر خارجه، وزیر دفاع و رهبر کمونیست افغانستان "کارمل" به خصوص پس از سخنرانی ریگان بر علیه شوروی و موضع‌گیری آمریکایی‌ها در

برابر مذاکرات ژنو شدیداً مخالفت می‌کردند. اگر آمریکا نرمش به خرج می‌داد، شاید "آندروپوف" می‌توانست قاطع‌تر حرکت کند و ابتکاراتش را به نتیجه برساند (فصل سوم کتاب). همانطور که در بخش ششم کتاب آمده است خروج روسها ابتدا به دلیل عدم توافق بر سر حکومتی که بعد از خروج آنها قدرت را در کابل به دست گیرد، به تأخیر افتاد. اما بالاخره طبق توافق ژنو در سال ۱۹۸۸، در طی یک دوره ۹ ماهه، نیروهای شوروی از افغانستان خارج شدند و با تهاجم بیشتر مجاهدین حکومت کمونیستی نجیب‌الله ساقط شد و مجاهدین قدرت را به دست گرفتند.

در پایان باید اضافه کرد که در بخشی از کتاب به لحاظ آن که وارد جزئیات انعقاد صلح و تنظیم معاهدات ژنو می‌گردد، ممکن است حوصله خواننده عادی از این اطالۀ سخن سر رود. با این همه ترجمۀ روان کتاب کمی از این خستگی می‌کاهد.

کتاب ۲۵۸



ژئوپلیتیک
پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرهنگی